

میزگرد

میز گرد

مسأله الحاق ایران به گات

• تهیه کننده: مرضیه طاهری کارشناس ارشد اقتصاد توسعه

○ تنظیم از: لیلا قاسمی نیا

• قسمت دوم

اشاره:

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه به عنوان مخالف، آقای امیدبخش کارشناس وزارت بازرگانی در مقام موافق و آقای دکتر شرکاء به عنوان ارزیاب حضور داشتند.

دومین میزگرد تبعات الحاق ایران به گات در تاریخ ۷۵/۳/۲ در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی تشکیل شد. در این میزگرد آقای مومنی

سنوآل: لطفاً نظرتان را در رابطه با تاریخچه و فلسفه تشکیل گات و تبدیل آن به W.T.O و وجه تمایز آنها از یکدیگر، بیان فرمائید:
آقای امیدبخش:

در مورد "گات" مسائل و تحلیل‌های بسیاری وجود دارد و از زاویه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، حقوقی می‌توان آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. صرف شناخت گات با W.T.O برای ما مهم نیست، بلکه آنچه مهم است، این است که بینیم، گات چه تأثیری بر روی اقتصاد و تجارت ما می‌گذارد، تا ما خود را برای تصمیم‌گیری آماده کنیم. بیان تاریخچه و گذشته هر پدیده‌ای منجمله "گات" وقتی ارزشمند است که براساس سنواریهای موجود بتوانیم آن را تحلیل کنیم. به این منظور، بحث خودم را در چند محور خلاصه می‌کنم.

ابتدا شناختی از "گات" ارائه خواهم نمود، پس از آن درباره W.T.O و مسأله عضویت ایران در این سازمان، مطالبی را عرض خواهم کرد.



محصول یک اقتصاد و محیط بین‌المللی خاص آن روز بوده است، در حالی که W.T.O محصول اقتصاد و تحولات بین‌المللی دیگری است. لذا برای شناخت این دو سازمان که از لحاظ ماهیت و اصول مقدمات تا

اعتقاد من بر این است که در حال حاضر ما نمی‌توانیم برای شناخت W.T.O، از ابزار استفاده کنیم که در سال ۱۹۴۷، از آن ابزار برای شناخت گات استفاده می‌کردیم. چرا که "گات" در سال ۱۹۴۷،



آقای امیدبخش: به اعتقاد من با توجه به متفاوت بودن شرایط اقتصاد جهانی در آغاز تشکیل گات و W.T.O و کشورهای بوجود آورنده این دو سازمان می‌توان گفت که W.T.O برخلاف گات، ساخته دست آمریکا نیست. W.T.O بامشارکت گسترده کشورهای در حال توسعه، ممالک اروپایی، آسیای شرقی و تا حدودی نیز آمریکا بوجود آمده است.

نکته‌ای که ذکر آن را در این جا ضروری می‌دانم، بازکردن مفهوم کشورهای در حال توسعه است. در ادبیات اقتصادی معاصر، منظور از کشورهای در حال توسعه، کشورهایی هستند که محصول دهه ۱۹۶۰ می‌باشند. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم تا سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کشورهای در حال توسعه نقشی در تصمیم‌گیریها و فرآیندهای اقتصاد بین‌المللی و تجاری نداشتند و اکثراً مستعمره بودند. پس از این دهه که از سوی سازمان ملل، "دهه توسعه" نامیده شد، کشورهای در حال توسعه به وجود آمدند. با توجه به این مسأله، طی دهه ۱۹۶۰ پس از گذشت ۱۳ سال از عمر سازمان گات تنها ۳ کشور در حال توسعه به عضویت آن درآمدند. لذا وقتی کشورهای در حال توسعه ملاحظه کردند که این سازمان فقط در خدمت کشورهای بیسرفته و منافع تجاری آنهاست و منافع کشورهای در حال توسعه از طریق آن تأمین نمی‌شود، در سال ۱۹۶۴، با کمک و حمایت کشورهای بلوک شرق خصوصاً شوروی سابق - سازمان آنکتاد را بوجود آوردند. در واقع کشورهای در حال توسعه آنکتاد را در مقابل "گات" مطرح کردند. نیکی بعدها به تدریج از اواسط دهه ۷۰، بار دیگر کشورهای در حال توسعه، به "گات" روی آوردند. اما عملاً به علت عدم توان اقتصادی و تجاری نمی‌توانستند از آن منتفع شوند.

حدی یکسان، اما از لحاظ زمانی و محیطی متفاوت هستند. ما نمی‌توانیم از یک نوع ابزار بهره بگیریم. از طرفی، استفاده از یک نوع ابزار موجب خواهد شد تا ما در رابطه با مسأله عضویت ایران در این سازمان، به نتیجه مطلوبی نرسیم.

قابل ذکر است که در حال حاضر عملاً سازمانی تحت عنوان "گات" وجود ندارد و از مورخ ۱۹۹۵/۱/۱، رسماً سازمان گات، تبدیل به W.T.O شده است که متولی تجارت بین‌المللی می‌باشد.

با توجه به توضیحات ارائه شده، می‌توان گفت: گات در سال ۱۹۴۷، پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد. در این زمان آمریکا، بزرگترین قدرت اقتصادی جهان آن روز بود و در جنگ نیز کمترین صدمات را دیده بود.

از طرفی، با توجه به تحولات سالهای قبل از جنگ، بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیده بودند که برای مدیریت نظامهای بین‌المللی و همچنین اقتصاد بین‌المللی و حیطه‌های مختلف، نیاز به سازمانهای بین‌المللی است. (در واقع، این بحث نظام نوین جهانی که توسط بوش مطرح شد و از آن صحبت می‌شود، یک بحث جدیدی نیست، بلکه قبلاً توسط ویلسون و روزولت هم مطرح شده بود)

بر این اساس سازمانهای مختلفی به سرمداری آمریکا بوجود آمد. چنان که در حیطه‌های ارزی و پولی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تأسیس گردید و در زمینه تجاری نیز، "گات" تشکیل شد.

البته همان‌طور که از مکتوبات و اسناد موجود مشخص است، "گات" ابتدا یک "سازمان" نبود، بلکه صرفاً موافقتنامه‌ای بود که ۳۴ ماده داشت و هدف آن کاهش تعرفه‌های بین کشورها بود.

"گات" در آغاز راه با عضویت ۲۳ کشور با طرح آمریکا و کمک انگلیس و چند کشور اروپای غربی شکل گرفت، که تعداد بسیار قلیلی از این اعضاء از کشورهای در حال توسعه بودند. در واقع "گات" یک مجمع تجاری برای کاهش موانع تجاری بین کشورهای پیشرفته بود. کشورهای در حال توسعه‌ای که اکنون عضو W.T.O هستند، در گذشته هیچ نوع مشارکت فعالانه‌ای با "گات" نداشتند.

در مراحل اولیه مذاکرات شکل‌گیری گات، این

این واقعیتی است که در تاریخ گات وجود داشته است، چرا که عملاً کشورهایی می‌توانستند از گات بهره‌مند شوند که دارای توان مذاکره‌ای باشند. این توان مذاکره‌ای هم ناشی از توان اقتصادی و تجاری کشورها می‌شد. موضوع مذاکرات نیز کالاهای صنعتی بودند، در حالی که در کشورهای در حال توسعه یا فاقد کالاهای صنعتی بودند و فقط صادرکننده مواد خام اولیه بودند و یا مراحل اولیه صنعتی شدن را طی می‌کردند. کشورهایی هم که کشاورزی بودند، نمی‌توانستند از این مذاکرات منتفع شوند.

به طوری که بسیاری از کشورها، چون کره جنوبی، برزیل، هند و ... اگر چه در سالهای اولیه تأسیس گات، عضو این سازمان بودند، اما عملاً نقش فعالی نداشتند و نمی‌توانستند نقش و مشارکتی در امتیاز دادن و یا گرفتن امتیاز داشته باشند. در حالی که یکی از اصول اساسی گات، اصلی بنام (Reciprocom Cunsiaz) است، که به معنی اعطاء امتیاز در مقابل دریافت امتیاز می‌باشد.

با توجه به این اصل بود که کشورهای پیشرفته، از لحاظ دریافت امتیاز از کشورهای در حال توسعه، در مقابل امتیازاتی که به آنها می‌دادند، به آنان فشار می‌آوردند و مدعی بودند که ما نمی‌توانیم، نسبت به آنچه که اعطاء می‌کنیم، امتیازاتی را مطالبه کنیم. بر این اساس، در سال ۱۹۶۵، یک اصل دیگر در قالب تجارت و توسعه به اصول گات اضافه شد که این مشکل را تا حد زیادی حل کرد. آن اصل، این بود که از کشورهای در حال توسعه، انتظار نمی‌رود که متناسب با امتیازاتی که از کشورهای پیشرفته دریافت می‌کنند، همان امتیازات را اعطاء کنند. این امر باعث شد که تا حدودی کشورهای در حال توسعه، به صورت فعالتر در گات حضور پیدا کنند. چرا که با تصویب این اصل، حداقل مطمئن می‌شدند آنها هم از این مذاکرات بهره‌رسانی خواهند برد. این چیزی بود که در آنکند وجود نداشت. قطعنامه‌های آنکند فاقد ضمانت اجرایی بودند و منجر به اعطای هیچ امتیازی نمی‌شدند.

تنها اصلی که در گات وجود دارد اصل "کامله الوداد" (Most Favor nation) می‌باشد که براساس آن مثلاً وقتی دو کشور به هم امتیاز می‌دهند، عیناً این امتیاز، فوری و بدون هیچ قید و شرطی بین همه

اعضای گات توزیع شده و تعمیم پیدا می‌کند.

براساس همین اصل بود که ما در قبل از انقلاب بدون این که عضو گات باشیم، از آن برخوردار بودیم. در واقع در مذاکرات وقتی که کشورهای عمده جهان سرمایه‌داری، چون آمریکا، اروپا و ژاپن به جمع‌بندی و نقطه‌نظراتی می‌رسیدند، آن را به سایر اعضای گات تعمیم می‌دادند و این امتیاز را بدون این که حتی عضو گات هم باشیم به ما اعطاء می‌کردند. به قول بعضی‌ها، شاید یکی از علتهایی که موجب شده است که ایران قبل از انقلاب، عضو گات نباشد، همین بوده است، که بدون تغییر در سیاستهای اقتصادی و تجاری و بدون این که تعهدی نسبت به گات داشته باشیم، عملاً از امتیاز کامله‌الوداد (Most Favor nation) برخوردار بوده‌ایم. در حال حاضر این تعهد بین آمریکا و چین وجود دارد و برای یک سال دیگر تمدید شده است.

در حال حاضر چین عضو W.T.O نیست، اما آمریکا پذیرفته است که امتیازاتی را که به سایر اعضای گات می‌دهد، به چین هم بدهد.

این مسأله برای کشورهای در حال توسعه، مسأله بسیار مهمی بود، به طوری که در دهه ۷۰، موجب شد تا حد زیادی آینده گات در برده ابهام بماند و زیر سؤال برود. به این معنا که کشورهای پیشرفته در حقیقت در مذاکرات فقط تعرفه‌های خودشان را انجام می‌دادند، (این تعرفه‌ها در جامعه ما معادل متدلوژی بحث حقوق گمرکی و سود بازرگانی است)، به طوری که این تعرفه‌ها دیگر کارایی خودش را در ابزارهای تجاری از دست داده بود. در واقع کشورهای مذاکره‌کننده عملاً بقدری سطح تعرفه‌ها را پایین آورده بودند که هیچ مانع جدی بر سر راه تجارت نبود، اما مسأله‌ای که همچنان وجود داشت مهم بود، این بود که کشورهای پیشرفته همچون گذشته سیاست حمایت از صنایع خودشان را دنبال می‌کردند و همین امر نیز باعث شده بود که در کنار تعرفه‌ها از ابزارهای دیگری بهره بگیرند و به ابزارهای نوینی به نام موانع غیرتعرفه روی بیاورند و از این طریق منافع و صنایع خودشان را مورد حمایت قرار دهند. البته این اواخر، عده‌ای معتقد بودند که "گات" دیگر در این زمینه هم هیچ کاری نمی‌توانست بکند و عملاً گات در سیستم تجارت بین‌المللی هیچ کارایی ندارد. اما در دهه ۸۰

مادر سیستم تجارت بین‌المللی شاهد یک تحولات بزرگی بوده‌ایم و تجارت بین‌المللی وارد یک دوران دگرگونی و عطفی شده است. علت آن هم فروپاشی نظام شوروی و پایان برنامه‌ریزی متمرکز می‌باشد. به تعبیری، جهان روبه تک اقتصادی شدن می‌رود. این امر موجب شده است تا بسیاری از کشورهای در حال توسعه که تا قبل از این برای رسیدن به رشد و توسعه، برنامه‌ریزی متمرکز و مداخله‌ای شبه سوسیالیستی را دنبال می‌کردند، اکنون با بی‌اعتبار شدن نظامهای اقتصادی سوسیالیستی، عملاً فقط با یک نظام، آن هم به صورت بازار مواجه شوند.

یکی از عناصر اقتصاد بازار بحث مشارکت در اقتصاد بین‌الملل است و همین مسأله سبب گردید تا در دهه ۸۰، کشورهای در حال توسعه به طور جدی و گسترده به عضویت گات در آیند. قبل از این دهه، سالها تصور بر این بود که بدون گات و مجامع اقتصادی بین‌المللی نیز می‌توان رشد و توسعه در کشور را تضمین نمود. اما پس از این زمان با بی‌اعتبار شدن این سیاستها و سایر مداخله‌ای توسعه از سوی و موفقیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه، مثل:

کره تایوان و سنگاپور، که به اتکاء سیاستهای توسعه صادرات و حضور جدی در اقتصاد بین‌الملل به موفقیت‌هایی رسیده بودند از سوی دیگر، موجب گردید تا کشورهای در حال توسعه به فکر پیروی از این مدل بیفتند. چنان که آمارهای موجود، حاکی از این است که طی نیمه دوم دهه ۸۰، ۶۰ کشور در حال توسعه، به منظور دستیابی به عناصر بازار آزاد و نزدیک کردن خود به اقتصاد بین‌الملل، رو به سیاستهای آزاد سازی تجاری و اقتصادی آوردند و به صورت فعال در W.T.O مشارکت کرده و حضور یافتند. در حقیقت کشورهای در حال توسعه به این نتیجه رسیده بودند که اگر بخواهند اقتصاد کشورشان را رشد دهند باید به اقتصاد جهانی پیوند بخورند. به طوری که حتی تمامی کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه نیز درخواست عضویت در W.T.O را نمودند و بسیاری دیگر از این کشورها - چون لهستان و مجارستان و رومانی که از سالهای قبل عضو گات بودند نیز به W.T.O پیوستند. به نظر من این مسأله تحول مهمی است که باید روی آن تأکید شود. من معتقدم برای شناخت این دو



سازمان باید روی این مسأله تکیه شود و باید ببینیم که "گات" و W.T.O محصول چه محیط و شرایطی بوده‌اند و چه کسانی آن را به وجود آورده‌اند. لذا نباید همان تلقی که از "گات" داریم، نسبت به "W.T.O" هم داشته باشیم. من شخصاً، W.T.O را محصول آمریکایی نمی‌دانم. W.T.O برخلاف تبلیغات بلوک شرق که آنرا متهم به ابزار امپریالیسم می‌کردند، دست ساخته آمریکا نیست.

W.T.O با مشارکت بسیار گسترده کشورهای در حال توسعه، کشورهای اروپای، آسیای شرقی و در حد خیلی محدود، آمریکا به وجود آمده است. به خصوص اگر مذاکرات دور اورگوئه را مرور کنیم، خواهیم دید که آمریکا اساساً مخالف تشکیل این سازمان بوده است. اما از آن طرف، کشورهای در حال توسعه بخش بسیار ارزشمند و تعیین‌کننده‌ای در پروسه مذاکرات داشته‌اند. این طور نبوده است که تصمیمات صرفاً پشت درهای بسته گرفته شود. در واقع تا سال ۱۹۹۰ اصلاً بحث تأسیس سازمانی به W.T.O مطرح نبوده است. وقتی هم که اروپا و کانادا پیشنهاد تأسیس چنین سازمانی را ارائه کردند، آمریکاییها مخالفت کردند و حتی اسم آن را نمی‌خواستند W.T.O بشود.

بلکه می‌گفتند اسم آن باید Multy Latra Trade (Organisia) یا همان M.T.O باشد. لذا آنچه بیان شد، نکات و مؤلفه‌هایی است که یک تحلیل گرو

پژوهش‌گر باید به آن توجه و دقت نماید، تا با توجه به آنها بدانند که، تفاوت گات و W.T.O در چیست؟

یک تحلیل‌گر باید بدانند که شرایط اقتصاد بین‌المللی در عصر حاضر چه تفاوت‌هایی با سال ۱۹۴۷ دارد؟ تا براساس آن تصمیم‌گیری کند، تا با توجه به این شرایط بفهمد که آیا باید عضو این سازمان بشویم یا نه؟!

آیا اگر عضو سازمان W.T.O بشویم، خودمان را در چارچوب ابزار سیاسی - اقتصادی امپریالیسم محصور کرده‌ایم، یا این که این طور نیست، بلکه این سازمان ساختار و چارچوب و ماهیت و اشکال دیگری پیدا کرده است و از آن ابزار گذشته، به یک ابزار دیگری تغییر پیدا کرده است؟!

آقای مؤمنی :

از نظر من در بسیاری از نکاتی که توسط جناب آقای امیدبخش مطرح گردید، ارزیابی متفاوتی وجود دارد. البته منظور این نیست که نظر من کاملاً نقطه مقابل نظرات ایشان است، بلکه در مواردی، بعضاً دیدگاهها و نگاههای تکمیلی و یا وجه تصحیحی دارم که در جای خودشان، کماوبیش به آن اشاره خواهیم کرد.

به هر حال به نظر من موضع‌گیری در برابر حوادث تاریخی، لزوماً به صورت بی‌طرفانه شکل نمی‌گیرد. اما آنچه در این مورد باید به آن توجه شود، طرز تلقی ما از کارکرد ماهیت نظامهای بین‌المللی و ارزیابی است که کارشناسان سازمانهای بین‌المللی در ایران انجام داده‌اند.

نگرش ما به مسائل و نظام اقتصادی بین‌المللی در کل حسن و قبح قائل شدن ذاتی به این سازمانها است، که به نظر می‌رسد ما باید در این زمینه در نوع نگرش و نگاه خودمان تعدیل بوجود بیاوریم و به این امر واقف شویم که چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی، هیچ اقدامی مطلقاً خوب یا بد نیست.

یکی از مفاهیمی که در اقتصاد به ما کمک می‌کند تا در نحوه نگاه خودمان تعدیل ایجاد کنیم، مفهوم cost maidenes است. به این معنی که ما نگاه یکسویه و یکطرفه به یک موضوع و بالعکس مسأله نیندازیم، بلکه نگاهمان دوطرفه و دوسویه باشد و در برابر دستاوردهای احتمالاً مثبت یا منفی که در دید

اولیه مطرح می‌شوند، قضاوت نکنیم و نقطه مقابل آن را هم ببینیم. بنابراین با توجه و اعتبار تذکراتی که عرض کردم، تأکید می‌کنم که مشارکت یا عدم مشارکت در هر سازمانی، حتی سازمانهای بین‌المللی با لذات و به خودی خود نه خوب هستند و نه بد.

در واقع نشان دهنده مثبت یا منفی بودن رابطه و دادوستد، به نحوه همکاری و مجموعه شرایطی که همکاری در آن شکل می‌گیرد باز نمی‌گردد و این مسأله است که نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

مسأله دیگری که در این رابطه باید عرض کنم، مبحثی است که فیلسوفان علم از آن به عنوان مغالطه کت و وجه یاد می‌کنند. رعایت این مغالطه کت و وجه، در واقع به ما کمک می‌کند تا سطح بحث خودمان را مشخص کنیم و سریعتر و صریحتر بحث را به پیش ببریم و به نتیجه برسیم. متأسفانه طی ۷ - ۶ ساله اخیر، چنین مغالطه‌های بسیار رایج شده است و حتی به آن اصالت ذهنی و تلویحی هم بخشیده‌اند. برای مثال، در برابر هر انتقادی که به سیاستهای کلان کشور می‌شود، پاسخ‌دهندگان سریع مغالطه کرده و موارد استثنایی و جزئی را مطرح می‌کنند. مثلاً وقتی به سیاست کلان کشور ایرادی وارد می‌شود، می‌گویند: در عوض درصد تولید فولاد، لاستیک و یا مینی‌بوس و ... افزایش یافته است.

در حالی که، اگر چه کسی منکر افزایش بعضی تولیدات نمی‌تواند بشود، اما برآیند همه این افزایشها در سطح کلان و در کل ارزش افزوده، ممکن است رشد یک درصدی داشته‌اند، مضافاً این که منابع و امکانات بیشتری در این بخش علاوه بر آنچه در برنامه پیش‌بینی شده بود، اختصاص یافته است.

بنابراین در بحث راجع به ایران باید به این زمینه‌ها کاملاً توجه داشته باشیم.

نکته دیگری هم که حائز اهمیت است و باید به آن توجه شود افاق بحث است. ممکن است ما در زمینه مسأله‌ای، مطالبی را مطرح کنیم که روابط علت و معلولی، تبیین‌ها، تفسیرها و تبیین‌هایی که راجع به آن ارائه می‌دهیم، ناظر بر افق کوتاه مدت باشد. اما بعداً بخواهیم از آن در افق بلند مدت نتیجه‌گیری کنیم و یا بالعکس.

آخرین نکته‌ای که در این چارچوب مطرح

می‌کنم، رعایت ضوابط مربوط به ارائه یک گزارش با ارزش علمی در قلمرو علم اقتصاد است. در این زمینه، اقتصاد‌شناسان برجسته جهان، یک توافق کلی دارند و معتقدند، برای آن که یک گزارش، ارزش علمی داشته باشد، باید از سه پیشخور عمده سرباز شود، که این سه پیشخور عبارتند از: تاریخ، آثار، تئوری.

لذا هر گزارشی از هر یک از سه جنبه رعایت نشود، اما تحلیل صورت گیرد، در واقع از ارزش علمی آن بحث و گزارش کاشته شده است.

در این زمینه هر، چون ممکن است بروهشگر از بنیادهای تئوریک، ایده‌هایی که مطرح می‌کند با مسأله عبور کند، به نظر من خوبست. ابتدا بنیادهای تئوریک بحث‌های خودشان را در زمینه مسائل خاص مربوط به ایران در این رابطه مشخص کنیم. به عقیده من، همانطور که جناب آقای امیدبخش هم اشاره کردند، وقتی به خاستگاه تاریخی گات نگاه می‌کنیم یک نهاد بین‌المللی است که در جارجوب مسائل و خواسته‌های قدرتهای بزرگ جهان شکل گرفته است و تا زمانی هم که حیات داشت، مگر در موارد بسیار استثنایی، آن هم به صورت تاکتیکی هرگز، از این سمتگیری خارج نشد.

بنابراین گات هرگز در دوران ابتدایی تأسیس، به نیازها و خواسته‌های جوامع توسعه نیافته توجهی نداشت. البته این به معنای پایین بودن منزلت جهان توسعه نیافته در اقتصاد جهانی آن دوره، نبود. اتفاقاً برعکس، اگر ما روابط تجاری بین‌المللی را به دو گروه عمده توسعه یافته‌ها با یکدیگر و توسعه نیافته‌ها با توسعه یافته‌ها تقسیم کنیم، بیشترین سهم از تجارت بین‌المللی، معطوف به داد و ستد جهان توسعه یافته با جهان توسعه یافته بوده است.

اگر اینها هیچ اعتنایی به مسائل و نیازها و شرایط جهان توسعه نیافته نداشتند، دلیلش این بوده است که در این زمینه، هیچ مشکلی احساس نمی‌کردند و آن چیزهایی که بعدها به صورت مواد الحاقی در اساسنامه گات گنجانده و اضافه شد، در حقیقت بازتابی از امواج گسترده‌ای بود که به دنبال نهضت باندونگ از نیمه دوم دهه ۵۰ شروع و نهایتاً تا نیمه دوم دهه ۶۰ ادامه یافت. که منجر به تشکیل آنکتاب گردید.

آقای مؤمنی: تبلیغات غرب مبنی بر اینکه شکست مارکسیسم به معنای پیروزی لیبرالیسم است و تشدید نوعی یأس از خود و بیچارگی در کشورهای توسعه نیافته منجر به این شد که حتی در سطح محافل روشنفکری این ممالک نیز یک گرایش عمومی به سمت اقتصاد بازار مشاهده می‌شود.

با تأسیس آنکتاب، اینها نهایت تلاش را کردند تا از تأسیس یک نهاد بین‌المللی جدید که به نفع جهان توسعه نیافته موضع‌گیری کند، جلوگیری نمایند. اما وقتی که ناچار شدند یک سازمان بین‌المللی را در جارجوب قواعد نظام بین‌المللی بپذیرند، عقب‌نشینی تاکتیکی کردند، که طی دوره‌های بعد، پس از متلاشی شدن کشورهای بلوک شرق، همان مواضع تاکتیکی را هم کنار گذاشتند و خیلی صریح، موضع‌گیری کردند.

یعنی، اصراری که برتادیده گرفتن مسائل و نیازهای قدرتهای ضعیف در جارجوب سازمان تجاری جهانی مطرح بوده، اکنون بیشتر شده است. منتها همان طور که جناب آقای امیدبخش اشاره فرمودند، به دلیل تحولی که در ساختار قدرت، در عرصه نظام اقتصادی بین‌المللی اتفاق افتاده است و ساخت افراطی متمرکز گذشته (که بعد از جنگ جهانی دوم وجود داشت) تجزیه شده است، در حال حاضر به طور نسبی توجهات بسیاراندک و اجمالی به مسأله قدرت توزیع شده، صورت گرفته است. البته این توجه هنوز هم صرفاً در جارجوب همان ساخت سلسله مراتب قدرت است. یعنی هر قدر از سطح قدرتهای بزرگ جهانی پایین‌تر می‌آئیم، بر ایما و گستره نادیده گرفتن حقوق ملتها، افزوده می‌شود.

گات و حتی W.T.O از لحاظ تئوریک، هنوز سمتگیری اولیه خودشان را حفظ کرده‌اند. همان طور



که اشاره کردند، خصوصاً بعد از جنگ جهانی، آمریکایی‌ها، با بمبارانهای عظیم تبلیغی، تا حد زیادی در این امر دخیل و مؤثر بوده‌اند. این مسأله نه تنها در سطح سیاستگذاران و کارشناسان جهان توسعه نیافته، بلکه حتی در سطح روشنفکران آنها نیز مسأله کاملاً روشن و نمودار است. در واقع یأس و ناامیدی و بیچارگی، موجب شد تا، حتی در سطح محافل روشنفکری در جهان توسعه نیافته هم، یک گرایش عمومی به سمت اقتصاد بازار مشاهده شود. چرا که آنها با تبلیغاتی که به راه انداختند، به طور منطقی این طور القا کردند که "شکست مارکسیسم" به مفهوم "پیروزی لیبرالیسم" و این تفکر نهادینه شد. از آن جایی که نهادهای اندیشه‌سازی در جهان توسعه نیافته، به شدت تحت تأثیر محصولات و فرآورده‌های فکری که در آن طرف مرزها تولید می‌شود، می‌باشند، نهادینه شدن این نگرش امری طبیعی بود.

برای ارزیابی و تحلیل گات و سازمان تجارت جهانی مناسب‌ترین جارجوب، بحث در نظام جهانی والتراشتاین و نظریه‌ای که وی ارائه کرد می‌باشد. به نظر من در جارجوب World System Theoric ما بهتر می‌توانیم گات را از سال ۱۹۴۷ تا به امروز تحلیل کنیم. از لحاظ آماری نیز، توجه به این نکته حائز اهمیت است که در اثر عملکرد گات و مابقی



بین‌المللی هستیم و در آنجا حضور داریم. مگر این سازمانها با کشورها چه کار می‌کنند که ما احساس کنیم که اینها براساس فلسفه خاصی بوجود آمده‌اند و می‌خواهند مثلاً کشورها را به سمت خاصی سوق دهند؟

به نظرم W.T.O نیز از این حیطه خارج نیست. این که بگوییم مؤسسه‌های گات آمریکا و چند کشور اروپایی است، صحیح است، اما عملاً تحولاتی در عرصه بین‌المللی بوجود آمده است که باعث شده است تا کشورهای در حال توسعه هم به این کشورها روی بیاورند و علاقه‌مند باشند تا از این قواعد و مقررات و هنجارها استفاده کنند.

در حال حاضر چرا ما این روزها در بی این هستیم که صنعت خودمان را به سطحی برسانیم که مقبول بین‌المللی باشد؟ به این خاطر که آنها برای سطح خاصی از مقبولیت و کیفیت، میزانی را تعریف کرده‌اند و همه جهان نیز آن را پذیرفته‌اند. در تجارت هم، این گونه است. برای این که ما بتوانیم در عرصه بین‌المللی موفق باشیم، باید ابزارهای خودمان را به هنگام و به روز (Up to data) کنیم. بحث مدرن کردن سیستم تجاری به نوعی، به "گات" مربوط می‌شود.

بنابراین اگر ما بخواهیم در عرصه بین‌المللی، فعالانه مشارکت داشته باشیم، جاره‌های نداریم جز این که ابزارهای خودمان را نوین کنیم. زبان مفاهمه و

فلسفه گات، فلسفه لیبرالیسم است. در این مقطع، میحت ما مربوط به لیبرالیسم می‌شود و ما نباید آن را محدود به ابعاد فلسفی آن کنیم. وقتی صحبت از لیبرالیسم در زمینه اقتصادی آن می‌کنیم، منظور ما آزادی فعالیت انسان در زمینه اقتصادی به صورت مطلق آن است، که در هیچ جای دنیا ما نمی‌توانیم. آزادی کامل را مشاهده کنیم. در حال حاضر کمتر کشوری در دنیا وجود دارد که از اقتصاد بازار (Market economy) بهره‌نگرفته و یا بهره نبرده باشد. فقط تفاوتها در نوع و میزان دخالت دولت است.

در آمریکا، که یکی از لیبرال‌ترین اقتصادها را دارد، نیز مشاهده می‌کنیم که دولت در حیطه‌های خاصی، مشارکت و دخالت دارد.

در چین هم که یک کشور سوسیالیستی است، حیطه‌هایی وجود دارد که در آن اقتصاد آزاد وجود دارد.

در اروپای شرقی، در کشورهای اسکاندیناوی، که سالها یک نوع سوسیالیسم خاص خود را داشته‌اند نیز چنین است. در حال حاضر بحث تحول نظام اقتصادی و اقتصاد یک ابزار است. نه یک ایدئولوژی و نقش تکنولوژی رابه عهده دارد. چنان که اگر جامعه‌ای ادعا بکند می‌خواهد در قرن ۲۱ فعال و موفق باشد، اما بگوید نیازی به اتومبیل، فاکس، کامپیوتر، موبایل، ماهواره و ... ندارد، چنین ادعایی از او پذیرفته نخواهد بود. چرا که برای حضور فعال، حضوری که منجر به تغییر بشود، ابزارهایی لازم است و بدون تجهیز به آن ابزارها نمی‌توان فعال بود.

در رابطه با تجارت، آن هم تجارت کارآمد، لزوماً باید ابزاری در اختیار داشت و از یکسری قواعد و مقررات خاص پیروی کرد. بنابراین ما نباید بحث تجارت یا W.T.O را صرفاً از محضر سیاسی نگاه کنیم. چرا که حداقل ۱۵۰ کشور، با فرهنگها و سلیقه‌های متفاوت به این سازمان رو آورده‌اند. اگر این سازمان بخواهد منافع همه کشورها را نادیده بگیرد و فقط در خدمت منافع چند قدرت خاص باشد و بقیه کشورها زیر یوغ آن چند کشور آمریکایی و اروپایی قرار بگیرند، آیا واقعاً چنین تمایل و اشتیاقی وجود داشت که کشورها بخواهند قدم در راهی بگذارند که با منافع ملی آنها مخالفت و مغایرت دارد؟

در حال حاضر ما عضو بعضی از سازمانهای

عناصر نظام اقتصادی بین‌المللی در عرصه اقتصاد بین‌المللی، مرتباً از اهمیت اقتصادی کشورهای توسعه نیافته کاسته شده است و وزن تجارت بین کشورهای صنعتی یا کشورهای توسعه نیافته، افزایش یافته است.

سؤال: ظاهراً باید بین فلسفه شکل‌گیری گات و بستری آن از لحاظ تاریخی تفاوت قایل بود. گفته می‌شود که "گات" تلاشی برای رو آوردن اقتصاد کشورهای جهان به اجرای برنامه‌هایی است که به صورت الگو ارائه می‌شود. آیا این نظریه واقعیت دارد؟ اساساً فلسفه تشکیل گات و W.T.O چیست؟

آقای امیدبخش:

یک تئوری تحت عنوان رژیمهای بین‌المللی (International Regime)، در مورد روابط بین کشورها وجود دارد. به این معنی که سازمانهای بین‌المللی، ابزارهایی برای ایجاد تفاهم بین کشورها در همه حوزه‌ها و موضوعات و حیطه‌ها هستند یعنی وقتی شما وارد حوزه بحث تجارت، گمرک یا محیطزیست و ... می‌شوید، برای هر یک از این موضوعات، رژیمهایی وجود دارد و آنها برای آن هنجارها، قواعد و مقرراتی ایجاد کرده‌اند. یعنی وقتی کشوری می‌خواهد تجارت کند و وارد عرصه بین‌المللی بشود باید به این قواعد و مقررات، هنجارها احترام بگذارد و آن را رعایت کند. در زمینه گمرک و حمل و نقل و ... نیز باید یکسری هنجارها و قواعد مربوط به آن را رعایت کند و ...

اگر ما موافقتنامه‌های دور آوروگوه را بررسی کنیم، می‌بینیم که یک کالا وقتی از کشوری حرکت می‌کند تا به مقصد برسد، با مقررات مختلفی مواجه می‌شود. لذا برای اینکه این مقررات یکسان شوند و پیرو قاعده خاصی باشند، رژیمهای خاصی را بوجود آورده‌اند و براساس آن مواردی را تعریف و تدوین کرده‌اند. توجه به این مسائل ما را بیشتر به نقش سازمانهای بین‌المللی واقف می‌کند. به خصوص این که، بحث ما هم بیشتر از بعد اقتصاد سیاسی است. به این معنا که،



آقای امیدبخش: توسعه دیگر یک امر ملی نیست هیچ کشوری نمی‌تواند توسعه خود را صرفاً در محدوده مرزهای ملی دنبال کند. توسعه یک فرآیند بین‌المللی است و وارد شدن در این فرآیند ایجاد می‌کند که بین منافع ملی و تعهدات بین‌المللی پیوند بزنیم و در پی یافتن یک زبان مفاهمه باشیم.

عملکردهای جوامع دیگر قرار بدهیم و ببینیم، آنهایی که نتوانسته‌اند از قواعد رایج بازی در عرصه بین‌المللی سود ببرند، از چه شرایطی برخوردار بوده‌اند؟ آیا ما این شرایط را داریم یا نه؟!

نکته دیگر این که، افق بحث خودمان را مشخص کنیم. نکته‌ای که آقای امیدبخش به آن اشاره کردند این بود که اگر ما بخواهیم، تجارت بین‌المللی کنیم و به خواسته‌هایمان برسیم، باید لزوماً قواعد بازی را بپذیریم.

من معتقدم که فلسفه وجودی دانش اقتصاد این است که در واقع امکان انتخاب آگاهانه منطبق بر ضوابط علمی را به ما بدهد. ما که به طور همزمان نمی‌توانیم به همه خواسته‌های خودمان برسیم. بحث بر روی زمان‌بندی اولویت‌بندی خواسته‌هاست. مزایایی که در چارچوب یک ثنوری درباره آن صحبت می‌شود، مشروط به وجود یک مجموعه‌ای از شرایط است. به عنوان مثال، ۱۵۰ سال پیش، فردریک لیست اظهار داشت که آلمان فاقد شرایط لازم برای ورود به تجارت آزاد بین‌المللی است و از آن سود نخواهد برد. اما آیا این عدم سودبری در آن زمان به معنی عدم ارتباط تا ابد است؟! خیر، چنین نیست!

بعد از جنگ جهانی دوم، یک احساس بدهکاری پنهان و یک احساس عاطفی بی‌سابقه نسبت به ژاپن

قابل فهم عمومی بوجود بیآوریم. در زمینه تجارت نیز باید به این موارد توجه کنیم. در حال حاضر ما یکسری تعلقات خاص فرهنگی و ایدئولوژیکی داریم که باید بدانیم براساس آن، چقدر می‌توانیم خودمان را وارد حیطه تجارت کنیم و تا چه میزان می‌توانیم روی تجارت اثر بگذاریم.

مفهوم عام "تجارت"، به عنوان ابزاری برای مبادله و برقراری ارتباط، دارای ویژگی‌های خاصی است که بزودی مانند همه حیطه‌هایی که در حال استاندارد شدن هستند، به شکل استاندارد بیرون خواهد آمد.

الآن یکی از مباحث مهم که در W.T.O مطرح است، بحث نیروی کار است. این که هر کس براساس استاندارد چقدر باید کار کند، شرایط انجام کار چیست و برای کارکردن باید چند سال داشته باشد و ...

به هر حال این مسأله‌ای با وسعت زیادی دنبال می‌شود و اگر ما بخواهیم یا از مرزهای ملی خودمان بیرون بگذاریم، ما باید به این استانداردها تن بدهیم. در واقع، توسعه دیگر "ملی" نیست و هیچ کس نمی‌تواند مباحث توسعه را محدود به کشور خودش بکند.

بحث توسعه یک فرآیند بین‌المللی شده است. این فرآیند بین‌المللی ایجاد می‌کند که ما بین منافع ملی خودمان و بین تعهدات بین‌المللی یک پیوند مشخصی ایجاد کنیم. بنابراین اگر ما خیلی روی فلسفه‌های وجودی این سازمانها و نظامهای بین‌المللی تکیه کنیم طبیعی است که وارد مباحثی می‌شویم که با دیدگاههای اعتقادی ما جور نیستند، آیا باید بگوییم که چون اینها لیبرال هستند، پس ما نباید عضو گات باشیم؟!

و یا نه، بگوئیم، اینها لیبرال هستند که باشند، در حال حاضر ما باید ببینیم وضع جهان به چه شکلی است؟!

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، این سازمانها هم در آن هست. ما که عضو سازمان ملل هستیم، عضو I.M.F هستیم، عضو بانک جهانی هم که هستیم، حالا مگر چه می‌شود، این هم مثل بقیه است! مگر آنها بر چه فلسفه‌هایی استوار هستند؟ آیا آنها بر فلسفه اومانیزم استوار نیستند؟! البته بر آن سازمانها نیز انتقاداتی هست، ما اگر

عضو آن سازمانها هستیم، به این معنی نیست که بخواهیم از تمامی تعلقات فرهنگی خودمان دست بشوییم تا عضو چنین سازمانهایی بشویم.

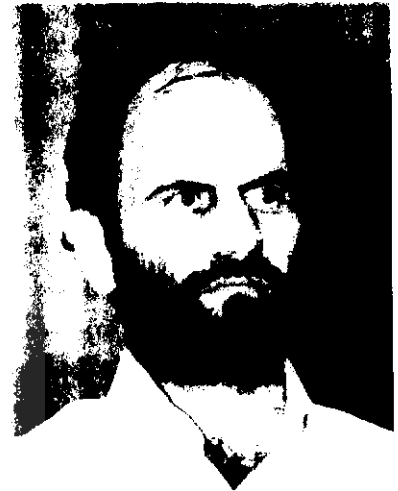
ما در بحث‌گات روی این نکته تأکید داریم که اگر هر کسی با ابزارهای خاص خودش به گات بیاندیشد و نظر کند، به تلقی متفاوتی می‌رسد. لذا درگات ما باید شناخت خودمان را با جوامع دیگر مشابه کنیم تا به مفهوم و تلقی یکسانی دست پیدا کنیم. در آن شرایط است که ما می‌توانیم با یکسان سازی مفاهیم، راحتتر تصمیم‌گیری کنیم.

آقای مؤمنی:

بحث کنونی ما بهتر است در مورد الزامات بین‌المللی باشد و براساس این مباحث ما باید به نتیجه برسیم که آیا ما باید خودمان را تطبیق بدهیم نه؟

اگر ما تاریخ اقتصادی ایران را بررسی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که تقریباً از دوره ناصرالدین شاه به بعد، منطبق الزامات بین‌المللی ورود به اقتصاد جهانی نظام اقتصادی ایران به صورت منفعل سازماندهی شده است.

ایران از آن زمان تاکنون، یک کشور اسیر و دربند الزامات بوده است و این چیز تازه‌ای نیست. مسأله مهم این است که ما تجربیات خودمان را در مقابل



وجود داشت. علت آن هم این بود که این کشور از همه تسهیلاتی که در عرصه نظام اقتصادی بین‌المللی که در چارچوب گات برای آن طراحی شده بود صرف‌نظر کرد و عضو این سازمان نشد، اما در اواسط دهه ۶۰ پس از دستیابی به آن شرایط خاص، به عضویت گات درآمد.

در مورد چین هم اگر بررسی شود، می‌بینیم که برای پذیرفتن عضویت چین، اشکال تراشی‌های زیادی کردند و سنگهای زیاد بر سر راه آن انداختند و او را به گات راه نمی‌دادند. این مسأله وقتی صورت می‌گیرد که چندین کشور خیلی سریع توانستند امتیاز عضویت در گات را بدست آورده و بعدها عضو W.T.O هم بشوند، چرا؟

بنابراین محرز می‌شود، کسانی که قاعده بازی را تنظیم کرده‌اند، دقیقاً می‌دانند ورود چه کشورهایی، برای کلوب قدرتمندان در بردارنده نفع است، لذا برای آنها تسهیلاتی ایجاد کردند که آنها به گات بیوندند و درجایی که کمترین احتمال ضرر را می‌دادند، با اشکال تراشی می‌کوشیدند، تا جایی که ممکن است، اجازه عضویت به آن کشورها ندهند. لذا من معتقدم که طرز تلقی ما به لحاظ تئوریک، این است که بین ساختار هر پدیده و عملکرد آن، باید یگانگی و وحدت را در نظر بگیریم.

در مذاکرات دور اروگوئه آمریکا و رقبای اروپایی غربی آن قدر مقاومت کردند که مذاکرات تقریباً برابر زمانی که بیش‌بینی شده بود، ادامه پیدا کرد و در آخر نیز در موضوعات کلیدی، هیچ اتفاق نظری حاصل نشد.

سؤال: پدیده‌ی است کسب منافع در کات یا سازمانهای تجارت جهانی، براساس قدرت چانه‌زنی کشورها و یا براساس برتری‌های نسبی یا مطلق قدرتهای اقتصادی بنا شده است. به نظر شما حضور ایران با توجه به این که یک کشور در حال توسعه با قدرت چانه‌زنی کم است - چه منافعی برای ایران در بر خواهد داشت؟
آقای امیدبخش:

با توجه به این که صنعت ما در مقابل صنایع مدرن امروزی، توان رقابتی بالا ندارد، طبیعی است که حرف زیادی برای گفتن در عرصه بین‌المللی نداشته باشیم و در کوتاه مدت، خیلی منتفع نشویم. اما این فرض که چون ما توان حضور بین‌المللی در عرصه اقتصاد و تجارت نداریم، پس باید سالها صبر کنیم و بتانسیل‌های اقتصادی و صنعتی خودمان را رشد دهیم، وقتی که کاملاً آمادگی پیدا کردیم، در آن صورت وارد عرصه بین‌المللی شویم، صحیح نیست. به نظر من به این نگرش چند اشکال وارد است.

۱ - مگر کشورهای دیگر در حال توسعه، که در حال حاضر عضو این سازمان هستند، دارای توان اقتصادی و تجاری بالایی هستند؟

در حال حاضر ۱۳۰ کشور عضو W.T.O هستند که اگر ۲۴ الی ۲۵ کشور که عضو OECD هستند، جزء کشورهای پیشرفته باشند، بیش از ۱۰۵ کشور، عضو W.T.O، همان کشورهای در حال توسعه هستند، که این ۱۰۵ کشور را هم به دو دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد: یکی کشورهای در حال توسعه و دیگری کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی (N.D.C)

که از هر نوع تمهیدی در این سازمان معاف هستند. تنها چند کشور، نظیر: کره، برزیل، هنگ‌کنگ، مکزیک و آرژانتین هستند که در مذاکرات، تحت عنوان نماینده کشورهای در حال توسعه، یکی

- آقای مؤمنی: عضویت در سازمانهای بین‌المللی نیازمند دست‌یافتن به یک سری تواناییهای لازم در عرصه‌های سیاسی - اقتصادی و مهمتر از همه امکانات نرم‌افزاری - تجربی در عرصه حقوق بین‌المللی است.

از طرفی در چارچوب قواعد عملی، بازی در عرصه تجارت بین‌المللی این طور نیست که همه کشورها ۱۰۰ درصد مطیع قواعد باشند. اگر این بود، چه در گات و چه در W.T.O، نیاز به ایجاد نهادهای برای رفع اختلاف نبود. حال که در دنیای واقعی آن مشکلات ایجاد شده است و عده‌ای برای حل اختلافات تلاش می‌کنند، باید دید برای این که مابتوانیم، خواسته‌های خودمان را پیش ببریم به چه تواناییهایی نیاز داریم؟ آن شرایطی که من عرض کردم، به مجموعه این تواناییها باز می‌گردد. یعنی ما یک سری تواناییهایی داریم که آنها را باید در عرصه قدرت اقتصادی - صنعتی خودمان داشته باشیم و یک سری تواناییهایی را نیز باید در عرصه سیاسی داشته باشیم. به نظر من از همه مهمتر میزان تواناییهای نرم‌افزاری - تجربی در عرصه حقوق بین‌المللی است. چیزی که در گذشته یک بار ما تجربه تلخ آن را در چارچوب بیانیه الجزایر داشته‌ایم. این که ما چشم بسته در دام یک شرایط تحمیلی نیتیم بلکه عالمانه، ابعاد مختلف یک مسأله را بررسی کنیم، این امر به مفهوم موضوع انکار و نفی نیست. چرا که فلسفه بافی یا فیلسوفانه عمل کردن، متفاوت است. ما باید فلسفه تشکیل این نهادها را بدانیم. قواعد بازی را هم خوب بدانیم. منافع و مضار ورود به یک عرصه را بشناسیم.

می‌شوند و مسئولیت سخنگویی را به عهده می‌گیرند. چنان که یک وقت تصمیم این است که مذاکرات دوجانبه شود، مثل مذاکره برزیل با آمریکا در مورد صادرات آب پرتقال. برزیل با آمریکا مذاکره نمود که مثلاً تعرفه آب پرتقال خودت را تا ۱۰ درصد کاهش بده و از آن طرف نیز، آمریکا از برزیل خواست که در محصول دیگری، همین قدر کاهش ایجاد کند. آنها وقتی به توافق رسیدند، این توافق عیناً بین همه اعضا توزیع شد. اما یک وقت ممکن است، مذاکرات جمعی باشد، مثل: مذاکرات دور اروگوئه و ... در این صورت کشورهای در حال توسعه دارای موضع مشخصی هستند و در همه زمینه‌ها منجمله بخش خدمات، حاضر نمی‌شوند تا به آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها امتیاز بدهند و این کار را هم می‌کنند و محکم بر روی مواضع خودشان ایستادگی می‌کنند و امتیازاتی هم می‌گیرند و می‌گویند، به آن دسته از بخشهای خدماتی امتیاز می‌دهیم که از سطح توسعه بالایی برخوردار باشد.

اساساً ما از لحاظ تجاری در جهان عددی نیستیم. این که الان، آمریکا، صرفنظر از تمامی بحثهای سیاسی که وجود دارد، با حضور قدرتمند چین در صحنه تجارت مخالفت می‌کند، برای این است که چین ۴۵ میلیارد دلار تراز مثبت تجاری با آمریکا دارد. چنان که در مورد ژاپنی‌ها هم این طور بود و صرفاً به خاطر توان بالای صادراتی ژاپن، نمی‌خواستند او را به گات راه بدهند. (البته به نظر من در ذکر تاریخ ورود ژاپن به گات اشتباه صورت گرفته است، زیرا ژاپن در سال ۱۹۵۵ پس از گذشت ۷ سال از تأسیس آن به عضویت گات در آمده است.)

به هر حال برای جلوگیری از ورود ژاپن به گات به دلیل توان صادراتی بالا و هزینه‌های تولید پایین و این که می‌توانست جلوی بازارهای صادراتی آمریکا و اروپای غربی را بگیرد، سنگهای زیاد انداختند اما بالاخره با یک سری تعهدات، مبنی بر این که تضمین کنند تا به بازارهای صادراتی لطمه نزنند، امتیاز و اجازه عضویت در گات را بدست آوردند.

۲ - در مورد ایران، اکنون مسأله توان مطرح نیست. ما در جهان ادعای سیاسی و فرهنگی داریم و در هر مجمعی که وارد می‌شویم، می‌خواهیم این ادعا غالب شود، اما در مورد W.T.O چنین نیست.

در مورد بحث گات، ما به آقای وزیر گفتیم، که نتیجه مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که شما از صنعت خودتان هیچ حمایتی نمی‌کنید. (در حالی که ما تصور می‌کردیم از صنعت حمایت شده است.) ما می‌گوییم، بروید عضو این سازمان بشوید و براساس دستورالعملها و شاخصهای دقیقی که وجود دارد، از صنعت حمایت کنید. مثلاً گات می‌گوید، شما به عنوان صنایع استراتژیک خودتان، چند صنعت را انتخاب کنید و از آنها حمایت کنید. حمایت هم به این صورت که به آنها سوبسید صادراتی که از تعرفه‌های بالا برخوردار باشد، بدهید. معافیت های مالیاتی و همه کارهایی که کشورهای دیگر کرده‌اند، اعطاء کنید و ... اما نکته‌ای که مهم است و باید به آن توجه شود، این است که حمایت باید جهت‌دار و موقت و با هدف حضور صنعت در بازار جهانی باشد. اگر ما در کشور خودمان از صنعت حمایتی هم کرده‌ایم، این حمایتی بی‌جهت و بدون هدف بوده است. مثلاً ۳۰ سال از ایران خودرو حمایت کرده‌ایم، در حالی که هدفمان از این حمایت این نبوده است که ایران خودرو به بازارهای بین‌المللی برود. ما سالها از صنایعی دفاع کرده‌ایم که صرفاً جنبه رقابت پذیری بین‌المللی داشته است، نه این که با این حمایت بتوانیم به بازار بین‌المللی بیرونیم. بنابراین امروز ما پس از سالها ملاحظه می‌کنیم که آن سیاستها صحیح نبوده‌است. کشورهای دیگر از صنایع خودشان حمایت کرده‌اند و موفق هم شده‌اند، پس ما هم می‌توانیم، چنین کاری را انجام دهیم.

آقای مومنی:
نقش پذیرفتن یا نپذیرفتن عضویت در W.T.O به خودی خود هیچ مشکلی از مشکلات بنیادی جامعه را حل نخواهد کرد. به نظر من، این توافق ارزشمندی است. آنهایی که از موضع یأس می‌گویند اگر ما را به حال خودمان واگذار کنند، ما نمی‌توانیم مصالح خودمان را تشخیص دهیم، پس باید خودمان را در نظام بین‌المللی هضم کنیم تا به واسطه الزامهای بین‌المللی مجبور به تصحیح خودمان بشویم. این گونه سم‌گیری و تحلیل، واقع بینانه نیست. (عضویت ژاپن را من در اسناد سال ۱۹۶۴ دیده‌ام. اما آقای امیدبخش، فرمودند که در سال ۱۹۵۵ بوده است. این مورد قابل مراجعه است.)

در سخنان ایشان، دو سه نکته بدیع مطرح شد، که حداقل برای من تازگی داشت. از نظر من مطرح کردن نکاتی خرد در سطح کلان از نظر متدولوژیک، اشتباه است. بنابراین بحث از ایران خودرو باید در موقعیت مناسب خودش، به عنوان یک بحث مستقل انجام شود تا دقیقاً معلوم شود که آن فضای بین‌المللی که به نظر شما مهم است و باید به آن توجه شود، آیا وجود دارد یا نه؟ این که فلسفه اصلی ایران خودرو چه بوده است؟ آیا فلسفه آن جایگزینی واردات و یا توسعه صادرات بوده است؟ و ... باید در جای دیگر مورد بحث قرار گیرد.

مورد دیگر، در رابطه با ادعاهای سیاسی - فرهنگی ما و بیوستن به W.T.O بود، که واقعاً بدیع بود. در واقع محور اصلی مبارزات پرشور فرانسوی‌ها در دور اروگوئه، آزادسازی تجارت کالاهای فرهنگی بود که علیه آن مقاومت کردند. این درحالی بود که فرانسوی‌ها از نظر اشتراکات فرهنگی، نسبت به ما، با آمریکایی‌ها و جوجه بسیار زیادتری داشتند. اما آنها از ترس نابرابر بودن قدرت این کشور (فرانسه) در عرصه تولید کالاهای فرهنگی نسبت به آمریکایی‌ها و این که مبادا آنها در این نابرابریها، مزیت‌های فرهنگی - سیاسی خودشان را از دست بدهند، به قدری مبارزه کردند که نهایتاً نگذاشتند، آزادسازی کالاها در قلمرو و جزء موافقتنامه گات بشود.

حال ما باید ببینیم، با ادعاهایی که داریم، از طریق بیوستن به W.T.O چه چیزی را تعقیب خواهیم کرد؟ براساس نتایج حاصل از گزارشات و رزیابیهای تمام دستگاههای اجرایی و اقتصادی کشور، که روی آن توافق عمومی وجود دارد، در مورد مسأله عضویت ایران در "سازمان تجارت جهانی" در صورت عدم بیوستن ما به این سازمان، هیچ مشکلی بر سر راه مسائل جاری اقتصاد ایران پیش نمی‌آید. اما آیا موقعیتهای جدیدی بدست خواهد آمد؟ این نکته‌ای است که آقای امیدبخش هم به آن اشاره کردند. به این معنی که باید ببینیم، ما با چه میزان از قدرت و توانایی و در چه عرصه‌های می‌توانیم ظاهر شویم و از این طریق از مزایای احتمالی بهره‌مند شویم.

در حال حاضر با توجه به شرایط توسعه‌ای ما، میزان قدرتی که ما می‌توانیم اعمال کنیم و از آن

منتفع شویم، بسیار محدود و ناچیز است. این مسأله را در عرصه‌های مختلف، می‌توان توضیح داد.

نتیجه یک گزارش تحقیقاتی که در وزارت اقتصاد و دارایی انجام یافته، نشان می‌دهد، در یک افق ۱۵ ساله که تراز تجاری ما را با تمام کشورهای جهان مقایسه کرده‌اند، در میان تمام کشورهایی که با ما مرادوه تجاری دارند (در مجموع در آن گزارش ۱۴۱ کشور ذکر شده است)، طی ۱۵ سال گذشته، جز موارد استثنایی در یک مقاطع کوتاه، در تمام موارد تراز تجاری مانسبت به دیگران در مرادوات اقتصادی خودمان - منفی بوده است.

بنابراین وقتی کشوری در این سطح از توانایی اقتصادی قرار دارد و وقتی که ما الگوی فعلی تجارت بین‌المللی خودمان را در قالب الگوی سنتی و استعماری تقسیم کار بین‌المللی می‌دانیم و آن را ضد توسعه و مذبوم ارزیابی می‌کنیم و در شرایطی که در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات، محور مزیت از سرمایه‌های فیزیکی و مادی، به سرمایه‌های انسانی منتقل شده است، آیا نباید ما با حداکثر وسواس و ریزبینانه مسائل را مورد توجه قرار دهیم؟!

همان‌طور که عرض کردم، در تاریخ ایران، برای چندمین بار است که ماتحت عنوان این که "جهان این گونه می‌پسندد" و "دنیا این طوری تغییر کرده است"، خودمان را تسلیم شرایط کرده‌ایم و زیانهای بزرگ هم دیده‌ایم. تمام کشورهایی که به یک میزانی از پیشرفت و توسعه دست‌یافته‌اند، در واقع پیشرفت و توسعه خودشان را مرهون ریزبینی‌ها و حساسیت‌ها می‌دانند و ما نیز از این امر مستثنی نیستیم.

سؤال: مسأله عضویت ایران در گات سابق و W.T.O فعلی، مسأله‌ای است که سالها مورد بحث بوده است. از طرفی ما می‌دانیم که شرایط ساختاری کشور ما از جمله در قوانین مالیاتی، قوانین کار و ... برای عضویت در این سازمان مناسب نیست. در حالی که از ابتدا از سوی صاحب منصبان، نظر مثبتی برای عضویت در این سازمان وجود داشته است، اما هیچ اقدام مثبتی در جهت اصلاح ساختارها



- آقای امیدبخش: نتیجه مطالعات نشان می‌دهد که صنعت ما از حمایت لازم برخوردار نیست. لذا ایران باید به عضویت W.T.O در آید تا براساس دستورات عملها و شاخصهای این سازمان به حمایت هدفدار و همه‌جانبه از صنعت بپردازد.

بگیریم. بحث من این است که عضویت در W.T.O مترادف با آزادسازی تجاری نیست. اخیراً آمریکا (کلینتون) نامه‌ای به شاه فهد نوشته است که در مناقصه‌ای که "بوئینگ" و "ایرباس" با هم رقابت می‌کنند "بوئینگ" باید برنده شود. یعنی با استفاده از ابزارهای سیاسی و حمایت سیاسی کاری می‌کنند که، صنعت یک بنگاه بزرگ تجاری پوشیده بماند و شرکت "بوئینگ" در مناقصه یک میلیارد دلاری برنده شده و "ایرباس" بازنده شود. به این نوع اهرم سیاسی، تجارت مدیریت شده (Manage Trade) می‌گویند. یعنی با این اهرم سیاسی و با حمایت دولت خودشان (Advenisation) در زمینه‌هایی که توانایی رقابتی ندارند، به کشورهای دیگر فشار می‌آورند. مثلاً به کشوری مثل ژاپن می‌گویند، از ما اتومبیل بخرید، اما ما توان صادراتی نداریم. لیکن شما باید از ما اتومبیل بخرید.

در واقع گات فقط یک ابزار و مجمع است. لذا اگر ما بخواهیم برای توسعه صادرات به گات متکی شویم، خیال باطلی است. ما باید در همه زمینه‌های داخلی آمادگی‌های لازم را برای صادرات داشته باشیم و بعد وارد بازار شویم. این که می‌گوئیم، دولت باید حمایت کند، برای این است که چون ساختار تجاری ما بیمار است - متکی به نفت است - بنابراین باید بین صنعت و تجارت، ارتباط ارگانیک برقرار شود تا

برداشته نشده است. با وجود این، چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم در آینده تلاشهای لازم از سوی مسئولین در جهت استفاده از W.T.O انجام شود؟ چطور می‌توانیم امیدوار به استفاده از مزایای این سازمان بین‌المللی باشیم؟

آقای امیدبخش: به تحقیق چنین نیست. در مورد بحث قبلی در رابطه با ادعای بحث سیاسی - فرهنگی، جناب آقای مؤمنی، مقاومت فرانسه در مقابل آمریکا را مطرح کردند، در حالی که بحث من اصلاً در این رابطه نبود. بحث من این بود که انقلاب ما، انقلابی بر پایه مسائل فرهنگی و ایدئولوژی است و ما دارای دیدگاههایی هستیم که نشأت گرفته از ایدئولوژی اسلام است، نه نشأت گرفته از قدرت مادی و اقتصادی!

در حالی که برای حضور در چنین سازمانهایی باید قدرت مادی و اقتصادی داشت. این مبحث ادعای فرهنگی را نباید با بحث مسائل فرهنگی، مشابه دانست. البته ادعای درستی است. ما دارای ایدئولوژی هستیم که آن را قبول داریم و قادر هستیم که آن را ترویج کنیم، اما در سازمانهای تجاری برای جان‌زدن و امتیاز گرفتن باید قدرت تجاری داشت. ما براساس سوابق تاریخی و ایدئولوژی خودمان، نمی‌توانیم امتیاز

تجارت در خدمت صنعت قرار گیرد. اما در ایران به این صورت نیست.

گات یک سیستم مدرن تجاری را معرفی می‌کند ولی می‌گوید: کشورهایی که می‌خواهند از طریق توسعه تجاری به توسعه صنعتی برسند، باید چنین عمل کنند و دستورالعمل می‌دهد.

با این احوال، اگر ما عضو نیانیم، چیزی را از دست نمی‌دهیم. اما هنوز در این که آیا واقعاً ما چیزی را از دست می‌دهیم یا نمی‌دهیم، کسی کار نکرده است و تحلیل کامل و مشخصی وجود ندارد اما در مذاکرات معلوم می‌شود که آنها از ما چه می‌خواهند.

اگر آنها گفتند که ما در زمینه واردات باید صد درصد تعرفه‌های خودمان را پایین بیاوریم، مشخص است ما چنین کاری را نمی‌کنیم و به آنها امتیاز نمی‌دهیم. یا ممکن است بگویند که شما باید بانکهای خودتان را خصوصی کنید و یا اجازه بدهید که Chast manester Bank در ایران یک شعبه بانکی ایجاد کند و ...

مسلم است که ما چنین کاری را نمی‌کنیم و در خدمات وارد مذاکره یا آنهانی شویم. این دیگر دست خودمان است. پس این دوره ۵ یا ۶ ساله برای چیست؟ برای این است که ببینیم آیا به توافق می‌رسیم یا نه؟!

مکزیک هم همین کار را کرد. بسیاری از کشورها از مذاکرات خارج شده و اعلام کرده‌اند که چون مذاکرات به نفع آنها نیست، برای مذاکرات آمادگی ندارند.

بنابراین یک نکته اساسی که باید به آن توجه کنیم این است که ما باید خودمان را بشناسیم. اتفاقاً یکی از جنبه‌های مثبت عضویت در W.T.O این است که ما بشدت متوجه خودمان می‌شویم و از اقتصاد و تجارت و صنعت خودمان شناخت پیدا می‌کنیم. به گونه‌ای که تاکنون به این شناخت نرسیده‌ایم.

چنان که اگر همین حالا کارشناسان دولتی و غیردولتی برای تهیه و ارائه رژیم تجاری به زبان انگلیسی مستند و دقیق بسیج شوند، من بعید می‌دانم که توان آن در مملکت ما موجود باشد. این نکته مثبتی است که ما را وادار به شناخت خودمان می‌کند تا بی به نقاط ضعف و قوت خودمان بپردازیم.

در حال حاضر ما عضو ناظر در W.T.O هستیم، اگر بخواهیم حتی عضو ناظر بمانیم، باید گزارشی را ارائه دهیم. لذا توانایی اقتصادی با عدم توانایی اقتصادی نباید یک مانع اساسی برای حضور ما در W.T.O باشد. خوشبختانه در سالهای اخیر تحولات زیادی در بخش صنعتی در کشور ما انجام شده است که از بسیاری از کشورها جلوتر هستیم.

آقای مومنی:

این که آقای امیدبخش می‌فرمایند ما را با یک سلسله الزامات درگیر می‌کند که نهایتاً ما ناگزیر هستیم، ساختار خودمان را اصلاح کنیم، در حالی که تاکنون چنین چیزی در ارائه الزامات بین‌المللی در اقتصاد ایران اتفاق نیفتاده است. همان‌گونه که عرض شد برای این که ما بتوانیم از مزایای احتمالی این مسأله استفاده کنیم، باید یک مجموعه‌ای از تواناییها را داشته باشیم. تا زمانی که در ما این تواناییها وجود نیامده، اگر خودمان را درگیر چنین مسائلی کنیم، ریفایی که چنین تواناییهایی دارند، از مزایایی که در قلمرو اقتصادی ملی ما وجود دارد، استفاده خواهند کرد، اما ما چون متقابلاً چنین تواناییهایی را نداریم، فقط باید هزینه‌های آن را بپردازیم. این مسأله کوچکی نیست.

من بار دیگر تأکید می‌کنم که در هر یک از سه حوزه تاریخ، آمار، تئوری، معرفت‌های عمیق و عظیمی وجود دارد که نشان می‌دهد قبلاً ما به طور ساده‌اندیشانه و سهل‌انگارانه خودمان را درگیر یک سلسله عرضه‌ها کرده‌ایم و تا سالهای متمادی، گرفتاریهای آن برای ما باقی مانده است.

لذا با توجه به اظهار نظرات اکثر دستگاههای اجرایی کشور اگر ما در این سازمان عضو نشویم، هیچ اختلالی در عرضه روابط تجاری ما ایجاد نمی‌شود. به نکته‌ای که آقای امیدبخش در مورد اصل

کامله‌الواد، در مورد آمریکایی‌ها و جینی‌ها مطرح کردند، اگر خوب دقت شود، می‌بینیم امتیازی است که به جینی‌ها در زمانی داده می‌شود که هنوز عضو سازمان نشده‌اند. بنابراین به اعتبار نوع خاصی از مبادلات و روابط تجاری بین‌المللی ماهمچنان بدون این که هیچ تمهد جدیدی را بسنجیم - می‌توانیم کارهای خودمان را جلو ببریم و تحولات بنیادی که در واقع منشاء تحولات اقتصادی بیشتر است را بوجود آوریم. اما تا زمانی که بسیاری از ابعاد سازمان برای ما ناساخته‌است، ورود ما به آن نسنجیده است و ممکن است هزینه‌های گزافی را بر ما تحمیل کند. همواره

باید به این مسأله دقت کنیم، چه در درون گات و چه در W.T.O ما دامی که در مسائلی که در بردارنده منفعت برای قوی‌ترها است و بین آنها تزاومی اتفاق نیفتد، آنها در عرصه تعیین قواعد بازی در تجارت بین‌المللی، سکوت خواهند کرد. تقریباً همه می‌دانند که وزن شرکتهای چند ملیتی در نظام تجارت جهانی چه میزان است؟ اما ما ملاحظه می‌کنیم که از ابتدای تأسیس گات تاکنون، هر گاه می‌خواستند بحث چند ملیتی را مطرح کنند، در برابر آن موضعگیری شده است به طوری که اگر خاستگاه تاریخی تأسیس گات ملاحظه شود، ما می‌بینیم، یکی از دلایل بنیادی نافرجام ماندن تشکیل سازمان تجارت بین‌المللی (I.L.O) و تبدیل آن به گات، مسکوت ماندن مسأله چند ملیتی‌ها یا تأثیراتی که بر نظام جهانی بین‌المللی دارند، می‌باشد. عین این مسأله در مورد نفت و ... مطرح است.

بنابراین اگر ما به روندی که در مذاکرات دور - اروپاگونه اتفاق افتاده است، به صورت دقیق و موسکافانه، توجه کنیم، خواهیم دید که کشورهای صنعتی چقدر ریزبینانه و صرفاً در چارچوب منافع ملی کشورهای صنعتی، بر محور ساخت سلسله مراتب قدرت، تصمیم‌گیری نموده‌اند. الزامهایی که در عرصه‌های دیگر، چون محیط زیست و غیره هم مطرح شده، دقیقاً تابع همین قانونمندی است.

به خصوص بعد از فروپاشی بلوک شرق. بسیاری از ملاحظات در روابط بین‌المللی کنار گذاشته شده است و ضدانسانی‌ترین و غیراخلاقی‌ترین و خشن‌ترین حرفها، پس از آن خیلی صریح بیان می‌شود. چنان که در اجلاس ریو دهها اتهام در مورد آلودگی محیط زیست به جهان توسعه نیافته زد شد. نماینده آمریکا، به اعتبار داشتن قدرت تعیین‌کننده در عرصه روابط بین‌المللی، صراحتاً اعلام کرد که ما به قواعد زیست‌محیطی تا جایی احترام می‌گذاریم که برای ممانعت داشته باشد. به عقیده من، الهام‌بخش‌ترین نگاه به مسائلی که در عرصه بین‌المللی وجود دارد در این دو بیت شعر که سالهای پیش توسط مرحوم فرحی یزدی به مناسبتی سروده شده است، دیده می‌شود

دنیای ضعیف کش که از حق دور است

حق را به قوی می‌دهد و معذور است

بیهوده سخن زحق و باطل چه کنی؟

رو زور بدست آر که حق با زور است